



اقدامات مجلس شورای ملی اول

حسین صدر روحانی

جامعه ایران آن را به آسانی به دست آورده باشد. صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس ملی در ایران، ریشه های عمیق و پر دامنه ای دارد که باید آن را در سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه و دوران هرج و مرج پسرش جستجو کرد.

تأسیس مجلس منتخبین

پس از سالها کشمکش فرمان، مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۴ صادر گردید. محمدعلی میرزا ولیعهد کمک زیادی در صدور این فرمان کرد. در همین تاریخ، شاه دستخط دیگری در تأیید فرمان مشروطیت صادر نمود؛ در این فرمان امر صریح نسبت به تأسیس مجلس منتخبین ملت داده شد.^۲

برای تهیه آیین نامه و افتتاح مجلس نمایندگان ملت، مجلسی از معتمدین دولت و رهبران ملت تشکیل شد که در آن با حسن نیت و تفاهم به مذاکره پرداختند و چنان صلاح دانستند که نمایندگان هر طبقه و صنفی از افراد جامعه در آن حضور داشته باشند تا پس از آنکه مجلس شورای ملی آغاز به کار نمود، این نمایندگان به هر طریق که صلاح می دانند، قانون انتخابات عمومی را تدوین کنند.

و بسیاری از اشراف قاجار و مقامات دولتی پس از دیدار از اروپا، کلید حل مشکل را در قانون یافتند. قانون از نظر آنان نخست به معنی حکومت مسئول و بویژه منظم و بعدها به معنی آزادی بود. در سایه قانون، مالکیت خصوصی امن و نیرومند، مشاغل رسمی ایمن تر و پاسخگوتر و جان و تن مردم در برابر تصمیمات خودسرانه محفوظ تر می بود. آنان صرفاً، برای قدرتمندتر و پررونق شدن کشور معتقد به استقرار قانون بودند.

پس از آن به تدریج اندیشه قانون خواهی در توده مردم رسوخ نموده که منجر به تکاپوی عده ای گردید. این جنبش ها ابتدا در طبقه متوسط شهرنشین که دارای افق های اجتماعی گوناگون و وجه نظرهای متمایز بودند، شکل گرفت و روشنفکران اصلاح طلب و انقلابی، بازرگانان ترقی خواه و روحانیون روشن بین را در بر می گرفت.

تاریخ ملت ما توسط قانون رقم زده شده، از نخستین سالهای قرن بیستم میلادی تا پایان آن و در آستانه ورود به قرن حاضر، پنج نسل انسانی ایرانی کوشیده است تا «آزادی» را برای خود همیشگی کند و «قانون مداری» را حاکم بر روابط فردی و اجتماعی نماید.

تشکیل مجلس ملی در ایران، چیزی نیست که

چکیده

در این مقاله ارزیابی اجمالی از فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی اولین مجلس شورای ملی مبتنی بر روزشمار تاریخی آن صورت گرفته است.

اسناد و عکس ها، حکایت از آن دارد که بیشترین فعالیت های مجلس اول، حول محور تهیه، تنظیم و تصویب قانون اساسی و نظامنامه انتخاباتی بوده، همچنین افراطیون و مستبدین موجب ایجاد آشوب در فضای آزادی ایران شدند.

هدف از ارائه این مقاله، معرفی مهمترین وقایع روزانه مجلس اول مبتنی بر عکس و سند خواهد بود. روش کار در این نمایشگاه، آرشیوی و کتابخانه ای است.

کلید واژه ها:

نظامنامه انتخاباتی - قانون اساسی - بانک ملی انجمنهای ایالتی و ولایتی - متمم قانون اساسی قتل اتابک

مقدمه

از گذشته های دور، شاه و سلطان، حاکم مطلق و تصمیم گیرنده نهایی در امور مملکت بوده اند، این ساختار سیاسی حتی با پیروزی آقا محمدخان و به قدرت رسیدن ایل قاجار تغییر نیافت. درباریان نیز بخاطر نزدیکی به این مرکزیت اهمیت یافته و دارای جایگاه ویژه ای می شدند. از اواسط عصر قاجاریه، بویژه پس از شکست های مکرر و پی در پی ایران از روسیه، که منجر به عقد قراردادهای گلستان و ترکمانچای شد. ضعف ساختار سیاسی ایران نمایان گردید و روشنفکران و محصلین خارجی که در رتبه های پس از شاه و درباریان قرار داشتند، توانستند در ساختار سیاسی موثر واقع شده و آن را تحت الشعاع تفکرات خود قرار دهند. این گروه همواره تقلید از اروپا را به عنوان راهی برای بهبود وضع ایران می دانستند. تحصیل کردگان





تشکیل نخستین مجلس شورای ملی
 ۱۸ جمادی الثانی، از طریق شاه اعلان انتخابات عمومی داده شد که در تمام شهرهای ایران منتشر گشت. صد و بیست نفر نماینده برای تمام ایران در نظر گرفته شد که تقریباً نیمی از تهران و نیمی دیگر از ولایات انتخاب شدند، زیرا مردم خواستار آن بودند که مجلس شورای ملی زودتر منعقد گشته و نمایندگان ملت زمام امور و تقدیرات مملکت را در دست گیرند.^۱

۲۷ جمادی الثانی از طرف شاه و دولت، دو هزار نفر از شاهزادگان، وزراء، علما، اعیان و اشراف، تجار، رؤسای ایلات، اصناف و سفرای خارجه و سرداران و صاحب منصبان بلندپایه برای افتتاح مجلس در عمارت مدرسه نظام، بزرگترین و مجللترین بنای تهران، دعوت شدند. نظیر این مجلس تا آن روز در تاریخ ایران دیده نشده بود. دهها هزار نفر در خیابانهای اطراف با شادی و شمع زنده باد مشروطیت، زنده باد ایران را می کشیدند.

علیرضا عضدالملک، ایلیخانی قاجار به نمایندگی از طرف اعلیحضرت مجلس را افتتاح کرد.^۲ گروهی از دولتمردان قصد داشتند که نگذارند نظامنامه انتخابات به صورتی نوشته شود که اساس دولت تغییر یابد. آزادیخواهان به محض گرفتن دستخط مشروطیت از جمعی از اشخاص مطلع مانند صنیع الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک، محتشم السلطنه خواستند تا بعضی از نظامنامههای انتخابات ملل دیگر را ترجمه و تعدیل کرده و نظامنامه انتخاباتی را تهیه نمایند. آنها بلافاصله جمعی از رجال دولت و ملت را دعوت، تا نظامنامه را مورد بررسی قرار دهند.^۳

جلسه مجلس هفته‌ای دو روز در مدرسه نظام تشکیل می‌شد، روحانیون موافق رجال و مردم و کسبه جمع می‌شدند. تمام مسائل گفته شد، و هیچ محدوده و مانعی برای بیان مطالب وجود نداشت. دوشنبه ۱۳ رجب، باز مجلس منعقد شد، نظامنامه‌ای که در مجلس خصوصی نوشته شده بود خوانده شده و همه قبول کردند.^۴

۲۰ رجب، نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی که توسط هیئت پنج نفری تهیه شده بود از طرف مظفرالدین شاه توشیح شد.^۵ جهت جلب قلوب انقلابیون، شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، صدراعظم سابق به دلیل مخالفت سرسختانه با

حکومت مشروطه، به خراسان تبعید شد.^۶

عده نمایندگان مجلس فزونی یافت. برخی معتقد بودند که منتخبین ولایات و اکثر منتخبین تهران به وظایف خود آگاه نبوده و از اصول پارلمانی اطلاعی ندارند.^۷

شاه به واسطه کسالت نتوانست در روز افتتاح مجلس در ۱۹ شعبان حضور پیدا کند، به همین دلیل مجلس سلام در عمارت موزه قصر گلستان بر پا گردید از وزراء و سفرای خارجه و نمایندگان و اعیان و اشراف دعوت و شاه را با صندلی راحتی در صدر مجلس قرار داده بودند.

نظام الملک نیز از طرف شاه متنی که مفهومی طرفداری از مشروطیت بود، خواند و مجلس با شلیک توپ خاتمه پیدا کرد.^۸

روز بعد، وکلا در مدرسه نظام گرد هم جمع شده و مرتضی قلی خان صنیع الدوله داماد مظفرالدین شاه، را به ریاست و وثوق الدوله و حاجی امین‌الضرب را به نیابت ریاست انتخاب کردند. همچنین کمیسیونی برای تهیه نظامنامه داخلی مجلس و کمیسیون دیگری برای تهیه قانون اساسی، از وکلا و سران مشروطه خواهان انتخاب نمودند.^۹

محل مجلس در اتاق نظام کاخ قرار داشت؛ اما بعد از چندی نمایندگان تصمیم گرفتند محل مخصوصی جهت تشکیل جلسات مجلس شورای ملی انتخاب نمایند. به این منظور، عمارت بهارستان - که متعلق به میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی بود و کنار موقوفات او قرار داشت - به حیطة تصرف مجلس ملی درآمد و در سردرب آن عمارت تابلو بزرگ عدل مظفری نصب شد.^{۱۰} مجلس شکل مربعی داشت. دیوار طرف راهرو دو در ورودی داشت که وسط آن پنجره بود. این پنجره درست

پشت سر رئیس مجلس واقع شده بود. در طرف راست جایگاه رئیس مجلس، محل ورود وکلا و در طرف چپ محل ورود تماشاچی‌ها بود که صف به صف پشت صف پائینی وکلا می‌نشستند. جای آخوندها و علما جلوی دیوار بالا بود که در رأس آنها موسسین ثلاثه: آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا میر سید محمد طباطبائی و حاج شیخ فضل الله نوری بودند. علمای غیر وکیل هم به آنجا می‌آمدند از قبیل میرزا ابوالقاسم امام جمعه که قبلاً مخالف مشروطیت هم بود. طرف مقابل جایگاه رئیس، تجار متخصص، ردیف پائین جلو تماشاچیان و دیگر وکلای اصناف نشسته بودند.^{۱۱} پس از انعقاد مجلس وکلا چنانچه عادت آن زمان بود روی زمین نشستند و چون کسی اجازه نطق می‌خواست، برخاسته و نطق خود را ایراد می‌کرد.^{۱۲} مردم نیز در حیاط (جلو در ورودی) کفش‌ها را در می‌آوردند. هر کس داخل محوطه می‌شد، با کالسکه و درشکه وارد باغ شده، تا مدخل عمارت می‌آمد. در ساعاتی که مجلس دائر بود مرتباً صدای رفت و آمد کالسکه و درشکه و شیهه اسب و سرو صدای مهتر و کالسکه و درشکه چی و بوی تعفن مانع از استماع اظهارات وکلا بود و محوطه تالار را متعفن می‌کرد.

در ۲۳ رمضان، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه از طرف دولت در مجلس شورای ملی، برای مخارج جاری مملکت تقاضای پنج کروور تومان وام از خارج با شرایط سنگین نمود. این تقاضا در اثر اعتراض و ایراد نطق‌های تند نمایندگان رد شد.^{۱۳}

هر کابینه‌ای که روی کار می‌آمد دارای دو مسأله جدی بود: یکی بی‌نظمی و آشوب برخی ولایات که خصلت دوران انتقالی بود؛ دوم تنگدستی مالی که از دوره پیش از حرکت مشروطه خواهی امتداد داشت. به علاوه، اختلاف میان دولت و دربار هم

ظاهر گشت. گاه ماجراجویی خارجی (مانند تجاوز مرزى عثمانى) نیز تداخل می کرد. این مسائل بر گرفتاری و مسئولیت دولت افزود. امنیت عمومی به طور طبیعی مورد توجه دستگاه حکومت و مجلس بود. تبدیل سریع نظام مطلقه به مشروطه، ناگزیر مقداری بی نظمی و اغتشاش به همراه آورد.^{۱۷}

میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک وزیر مالیه در جلسه مجلس شورای ملی، پیرامون وضع مالی دولت و تهی بودن خزانه کشور توضیحاتی داد و افزود استقراض از خارجیان ضرورت خاص دارد. اما نمایندگان ضمن پرخاش به وزیر مالیه زیر بار استقراض نرفتند و پیشنهاد نمودند دولت برای رفع مضیقه مالی به تأسیس بانک ملی مبادرت نماید.^{۱۸} مشیرالدوله و ظل السلطان دو تن از سرمایه گذاران برای تأسیس این بانک بودند.^{۱۹} در همان زمان نمایندگان مجلس شورای ملی نظامنامه‌ای ۱۲ ماده‌ای برای بانک ملی تدوین و تنظیم کرده و در ذیحجه ۱۳۲۴ مفاد آن را به تأیید محمد علی شاه رسانیدند. نظامنامه بانک ملی در موارد متعدد محدود کننده حوزه فعالیت بانکهای شاهنشاهی و استقراضی در ایران بود و گو اینکه آشکارا حقوق انحصاری آنان را که طی امتیازنامه مربوط به آن بانکها واگذار شده بود تهدید نمی کرد، اما بسیاری از فعالیتهایی را که در حیطه‌های مختلف اقتصادی، تجاری آنان واقع شده بود را، آسیب‌پذیر می ساخت.^{۲۰}

از سوی دیگر وثوق الدوله و تقی زاده را مأمور تهیه طرحی پیرامون تعدیل بودجه و توازن دخل و خرج مملکت نموده و اخذ هر نوع وامی از خارجیان را ممنوع ساختند.^{۲۱}

مجلس شورای ملی به رغم وعده هایی که جهت تهیه پول به دولت داد و حتی قرار نامه‌ای هم برای چگونگی اخذ وام از بانک جدیدالتاسیس ملی توسط دولت تهیه کرد اما به خاطر فقدان نقدینگی لازم این طرح مجلس صورت عملی به خود نگرفت و از آن جایی که محمد علی شاه به هنگام تأیید نظامنامه بانک ملی شرط تشکیل آن را امکان اعطای وام به دولت اعلام کرده بود، به تدریج و به دنبال عجز این بانک در پرداخت پول مورد نیاز دولت لزوم استقراض از منابع خارجی مورد توجه دولت و نیز مجلس شورای ملی قرار گرفت. در همان حال برخی اعتقاد داشتند که حتی برای پا گرفتن بانک ملی هم گریزی از استقراض از بانکهای شاهنشاهی و استقراضی وجود ندارد و پیشنهاد می کردند که مبلغی از این بانکها اخذ شود تا به عنوان سرمایه اولیه بانک جدید التاسیس

ملی منظور شده و در همان حال نیازهای روزمره مالی دولت نیز از طریق همین وام دریافتی برطرف شود.^{۲۲}

پس از آن مجلسی‌ها جهت اطلاع عموم تصمیم به انتشار روزنامه گرفتند و مظفرالدین شاه امتیاز آن را به نام میرزا محسن مجتهد، به مدیریت سیدمحمد صادق طباطبایی و سردبیری ادیب الممالک فراهانی صادر، و اجازه داد که مطالب را عریان و بی پرده بنویسند و دولت کوچکترین مداخله‌ای در سانسور آن نکند.^{۲۳}

در ۱۵ ذیقعده، رجال اصلاح طلب به رهبری صنیع الدوله، پیش نویسی بر اساس قوانین انتخاباتی مندرج در قانون اساسی بلزیک تهیه کردند. هرچند این پیش نویسی به دلیل ناهماهنگی با قوانین اسلامی چندان مورد تأیید نبود، ولیکن به دلیل ضیق وقت و تعجیل در امر تشکیل مجلس، به طور موقت پذیرفته شد و قانون اساسی ایران به اسم «نظامنامه سیاسی» مشتمل بر ۵۱ اصل از طرف مظفرالدین شاه امضاء و صورت قانونی یافت.^{۲۴}

در ۲۶ ذیقعده، شش ساعت از شب گذشته، مظفرالدین شاه مریض، در گذشت^{۲۵} و نخستین کابینه مشروطه توسط میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تشکیل شد. حاج محترم السلطنه معاون رئیس الوزراء در مجلس شورای ملی، به نیابت از او، ضمن معرفی کابینه افزود که وزیران در مقابل شاه مسئول هستند.^{۲۶} اعضای هفت گانه این کابینه از درباریان و وزیران سابق بودند. او آخرین صدراعظم دولت مطلقه بود که قانون اساسی در زمان صدارت او وضع گردید.^{۲۷}

نکته قابل تأمل آنکه مهم ترین مشکل ملت ایران تکمیل قانون اساسی بود. اگر چه با امضای مظفرالدین شاه دولت ایران مشروطه شد، ولی حدود و وظایف مجلس شورای ملی و شاه و وزرا و قوه قضاییه و مردم، مبهم و نامعلوم و قانون مذکور برای اینکه پایه یک دولت محسوب شود، نارسا بود.

آزادخواهان به طور جدی خواهان تعیین حدود حقوق ملت بوده و می خواستند که تمام طبقات ایرانی اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان و غنی و فقیر و شاه و گدا، دارای تساوی حقوق باشند.^{۲۸} با فشار گروههای مختلف، مجلس میرزا جوادخان سعیدالدوله، میرزا حسن خان مشارالملک، میرزا صادق خان مستشارالدوله، حاج سید نصرالله سادات

اخوی، حاج محمد حسین امین الصرب و سید حسن تقی زاده را جهت تهیه متمم قانون اساسی تعیین نمود.^{۲۹}

با تعیین این گروه اوضاع دولت متشنج و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله رئیس الوزرا از کار کناره گیری و کابینه دوم بدون رئیس الوزرا که عنوان تازه‌ای بود روی کار آمد. شاه رئیس الوزرائی نگماشت. وزیر داخله سلطانه‌لی خان، وزیرافخم بالفعل، کفالت هیأت وزیران را برعهده داشت. وی ضمن معرفی کابینه خود به مجلس اظهار داشت: «دولت و ملت یکی است و از هم جدایی ندارند». باید دانست از آنجا که در قانون اساسی از مقام ریاست وزرا ذکر نی برفته بود، هر کس به آن سمت منصوب می گشت الزاماً مسئولیت وزارتخانه‌ای را هم به عهده می گرفت، تا آنکه عرف پارلمانی آن سمت را تثبیت نمود.^{۳۰}

این کابینه موقت در ۱۹ ربیع الاول، به میرزا علی اصغرخان امین السلطان، اتابک اعظم تحویل و وی ضمن معرفی کابینه خود، برنامه و هدف دولت را تشریح کرد و گفت: مسافرت وی به اروپا، در افکارش تغییراتی ایجاد کرده، به همین دلیل تمام امور مملکت را با مشورت و صلاحدید نمایندگان انجام خواهد داد.^{۳۱}

در ۲۹ ربیع الاول، مجلس شورای ملی قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را که مشتمل بر ۱۷۷ ماده بود تصویب کرد.^{۳۲} وجهه نظر کلی مجلس این بود: «کارهای سابق ما تمام خراب است؛ پس باید اقتباس از آنها بکنیم که خوب تجربه حاصل کرده‌اند». یکی از شرایط حسن اداره «تفکیک و جدا ساختن کارها از یکدیگر» است. بدین ترتیب مجلس، جمع حکومت و وزارت را ممنوع اعلام کرد.

در گذشته یکی مقام وزارت داشت و حکومت ناحیه‌ای را هم یدک می کشید و به دیگری می سپرد، در واقع حکومت به اجاره می رفت. به علاوه مقرر گردید حاکم نمی تواند در دارالخلافه بماند و امور دارالحکومه را غیر مستقیم اداره نماید، یعنی به عهده دیگری واگذارد. تصمیم دیگر اینکه: «یک شخص نمی تواند در دو اداره مختلف مشغول دو کار باشد». به رأی مجلس برخی حکام که به سبب کارنامه زشت و ستمگری، از جانب مردم مطرود بودند، عزل گشتند.^{۳۳} ۲۸ ربیع الثانی، ۱۹ قانون بلدییه مشتمل بر ۱۰۸ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.^{۳۴}

اساسی و سایر قوانین) او نیت دولت را به کناره‌گیری در جواب یکی از نمایندگان فاش نمود.^{۲۱}

امین السلطان بر چهار موضوعه امنیت عمومی؛ اصلاح مالیه و ایجاد بانک ملی؛ تدوین متمم قانون اساسی و سایر قوانین تاکید نمود. او اعلام نمود: «همکاری جمعی میان دولت و مجلس و مردم نظم و امنیت طبعاً مورد نظر همه است، این فی الجمله آشوب هم تا زمانی است که قانون دستورالعمل حکام، به دولت برسد تا به اجرا گذارد. پس از آن خواهید دید که به هیچ وجه آشوبی در هیچ جا نیست».^{۲۲}

شامگاه مجلس تمام گشت و عمر دولت چهارماهه که سنگین از حادثه و ماجرا بود، به پایان رسید. دو ساعت از شب گذشته پس از ختم جلسه علنی مجلس شورای ملی، میرزا علی اصغرخان اتابک رئیس الوزراء و سید عبدالله بهبهانی در حالیکه مشغول گفتگو بودند، هنگام خروج از بهارستان مقابل درب مجلس اتابک مورد سوء قصد قرار گرفته و علی اصغر خان اتابک با شلیک سه تیر توسط عباس آقا تبریزی به قتل رسید.^{۲۱} ترور امین السلطان قضیه پیچیده و مبهمی نبود، سیاست شاه و دربار و عامل سیاست خارجی نیز در آن دخیل نبوده.^{۲۲}

ترور رئیس دولت حادثه مهمی در سیاست دوره مجلس بود. صنیع الدوله اولین رئیس مجلس که پایه‌ی نظم پارلمانی را نهاد، استعفا و به جای وی در تاریخ ۲۵ شعبان، محمودخان احتشام السلطنه که یکی از رؤسای برجسته و کاردان، که در سیر تاریخ مجلس ملی ما تأثیر مثبت و مهمی داشت روی کار آمد. با آمدن وی، مجلس نظم تازه‌ای یافته و براعتبار سیاسی و اقتدار عملی‌اش افزوده شد این تحولی بود که در کیفیت دستگاه اجرایی و ترکیب کابینه به طور مستقیم تأثیر گذاشت.^{۲۳} او در همان اولین روزی که بعنوان رئیس به مجلس رفت، مشکل رفتن کالسکه به داخل محوطه و باغ مجلس را حل کرد. او خود ابتدا در بیرون از محوطه باغ پیاده شده و دستور داد که از دخول درشکه و کالسکه و اسب و قاطر بدون ملاحظه کسی که سوار است جلوگیری نمایند. این تصمیم مورد اعتراض برخی از علما واقع شد. بعضی از وکلا نیز پیشنهاد دادند که جلوی در باغ زنجیر بسته شود تا اسب و درشکه نتواند وارد شود ولی احتشام السلطنه گفت «لازم نیست، اگر نتوانیم بوکلاء و برگزیدگان ملت تفهیم کنیم که برای حفظ حیثیت و رعایت ساحت مقدس مجلس شورای ملی، اسب



نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی

با تأسیس مجلس ملی امید می‌رفت که وکلای ملت مساعی خویش را «در تکریم سلطنت و قوام دولت و ترقی ملت» مبذول دارند. گمان می‌کنیم حصول این نیت «جز به صیانت مقام سلطنت، و وفای و کلا با وزرا» و جلوگیری از مواد فساد، و بستن راه طغیان، و دلالت افراد رعیت به عادات حسنه، و نگاهداری زبان و قلم از بیانات غیرمرضیه راهی نباشد». از این رو بر وکلای ملت فرض است که به چاره‌جویی و «جلوگیری از انقلاب» بپردازند - نه اینکه به مجرد القاء شبهه و سوءظنی از وظایف خویش کناره‌جویند و «رفع شبهات را از عوام که به اندک چیزی متمایل می‌شود، نمایند». مجلس ملی به هیچ وجه توجه ما را در حق خود آلوده به شبهات اهل غرض نداند از مساعدت ما تردیدی ننماید، چنانکه قوانینی که تا امروز از مجلس صادر گشته به موقع اجرا گذارده شده‌اند. شایسته است که مجلس ملی وظیفه‌اش را در وضع قوانین مفید متروک نگذارد و در «پاک کردن رنگ شبهه از خیال ملت» بپاویز نورزد.^{۲۴}

عصر شنبه ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵، جلسه تابستانی مجلس در فضای آزاد، در محوطه شمال باغ بهارستان که فرش کرده بودند تشکیل شد. صف تماشاچیان سرپا ایستاده بودند. وزیران نیز که صبح جلسه‌ای در دربار با شاه داشتند یکسره به آنجا آمدند. امین السلطان در همین جلسه، اتابک میرزا حسن خان مستوفی الممالک را به سمت وزیر جنگ به جای کامران میرزا نایب السلطنه و میرزا محمودخان علاء الملک را به سمت وزارت عدلیه، که بلامتصدی بود، معرفی و پس از آن به تشریح جلسه همان روز با شاه اشاره نمود که هیأت دولت حضور شاه رفته و (آنچه لازم بود در اصلاح کلیه کارها عرض شد) و دستخطی صادر گردید مبنی بر (تاکید در اجرای قوانین مشروطیت و اتمام قانون

به علت عدم شرکت کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ در جلسات مجلس، نمایندگان رأی به برکناری او از وزارت جنگ دادند. در این قدرت نمایی سید حسن تقی زاده نقشی اساسی و سازنده داشت و نطق تحریک آمیز وی موجب اتخاذ چنین تصمیمی شد.^{۲۵}

امین السلطان این قدرت را داشت که در برابر شاه بایستد. اختلافات میان دولت و دربار بالا گرفت و در گفت و شنود مجلس انعکاس یافت (اواخر جمادی الثانی). آهنگ انتقاد رفته رفته تند شد و به اعتراض بر شاه رسید. نمایندگان از رده‌های مختلف، نخبگان و میانه رویان به درجات، موضع آشکار و رادیکال گرفتند، تندروان به دولت حمله بردند و خواستار استعفاى آن بودند.^{۲۶} مجلس هیأتی شش نفری از نمایندگان، برای گفتگو با محمدعلی شاه و تسلیم نامه به دربار تعیین نمود، تدبیری که همیشه در بحران سیاسی به کار بسته می‌شد. این تنها نامه مجلس به شاه است. مضمون نامه به شیوه نصایح‌الملوک نگاشته شده بود. همه نامه‌های مجلس به شاه، خصلت اعتراض نامه داشته نه اندرنامه. از جواب شاه نیز بر می‌آید که مجلس به رویه سلطنت و دربار ایراد جدی گرفته بود.

این پند نامه‌ها هیچگاه رویه سلطنت و سیاست را تغییر نداد.^{۲۷}

چند روز بعد شاه، پاسخ خود را چنین فرستاد: لایحه مجلس ملی را با عین رضا در مدلول آن مطالعه کردیم. «مجلس ملی و وکلای عزیز خودمان را قویاً متذکر می‌شویم که شخص ما «رعیت را بزرگترین ودایع... و افراد رعیت را اولاد عزیز خودمان» می‌شماریم. همچنانکه «راعی محتاج به رعیت است و دولت ناگزیر از ملت» - بهترین وقت ما صرف آسایش عباد است.

و شتر خود را یکصد متر عقب تر نگاهدارند چگونه می‌توانیم شاه و وزراء و دیگر عمال استبداد را وادار به اطاعت از تصمیمات مجلس و رعایت حریم این ساحت مقدس بنمائیم؟؟

مشکل دومی که وجود داشت این بود که هنگام ورود حضرات بجلسه، به عنوان احترام، جمیع وکلاء و تماشاچیان از جای بر می‌خواستند و غالباً هم یکی از هوجوی های محلات و انجمن گردانها از میان تماشاچیان و کنار مجلس صلوات می‌فرستادند و حاضرین به او تاسی می‌کردند. این صحنه هر روز و در حین انعقاد و رسمیت مجلس و در وقتی که یکی از وزراء یا وکلاء مشغول سخن گفتن و مجلس سرگرم قانونگذاری بود چندین بار تکرار می‌شد. احتشام السلطنه این مشکل را نیز با غدغن کردن اینکه پس از رسمیت یافتن مجلس کسی حق بلند شدن ندارد و نباید از جایش بلند شود حل کرد.^{۲۳}

تمام سعی و کوشش احتشام السلطنه این بود که فیما بین مجلسیان و شاه و جراند و سرکردگان و امراء نفاق و اختلاف واقع نشود اما به دلیل وجود اشخاصی که آماده بودند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، در این کار زیاد موفق نبود. سر رشته امور به دست کسانی بود که تصور می‌کردند که مفهوم آزادی و مشروطه آن است که شاه و دولت از اریکه اختیار و اقتدار خلع شوند تا آنها بتوانند بر اساس امیال و منافعشان بهر کاری دست بزنند.^{۲۴}

۲۵ رجب، محمدعلی شاه از بیست نفر نمایندگان مجلس دعوت کرد تا درباره رئیس الوزرایی آینده با وی مشورت کنند.^{۲۵} همچنین شاه با خواسته‌های مجلسیان در عزل مسعود میرزا ظل السلطان از حکومت اصفهان، برکناری قوام الملک از شیراز، اصف الدوله از خراسان، فیروز میرزا از کرمان و چند نفر دیگر، موافقت نمود.^{۲۶} متعاقب آن نیز صنیع الدوله از ریاست مجلس کناره گرفت.^{۲۸} روز بعد، از طرف محمدعلی شاه فرمان رئیس الوزرایی به نام میرزا احمدخان مشیرالسلطنه صادر شد.^{۲۹}

افراطیون در این بابویه، به مناسبت هفتمین روز فوت عباس آقا تبریزی قاتل اتابک مراسم باشکوهی بر سر مزار او برگزار کردند. در آن روز ابتدا بهاء‌الواعظین و سپس ملک المتکلمین سخنرانی - های پرحرارتی ایراد کردند و به عباس آقا لقب منجی ایران دادند.^{۳۰}

در همین هنگام چند روزنامه تندرو، «نامه روح القدس» به مدیریت سلطان العلمای خراسانی، «صوراسرافیل» به مدیریت میرزا جهانگیر شیرازی، «مساوات» به مدیریت محمد رضا برازجانی، در افق مطبوعات ایران طلوع کردند. این روزنامه ها، از تندروترین جراید کشور بودند و لبه تیز حملات آنها متوجه شخص محمد علی شاه بود و مرتب در شماره های خود، شاه را مورد حمله و انتقاد قرار داده، هر بار نسبتی ناسزا به او وارد می‌کردند.^{۳۱}

در ۲۹ رجب، رئیس الوزرای جدید در مجلس حضور یافت و وزیران خود را به مجلس معرفی کرد. پس از معرفی کابینه، تقی زاده ضمن مخالفت با صلاحیت اکثر وزیران از دولت پروگرام خواست. سعدالدوله پروگرام را به بعد موکول نمود.^{۳۲}

در ۲۵ شعبان، رئیس الوزرا میرزامحمدعلی خان علاءالسلطنه را به سمت وزیر خارجه به مجلس معرفی کرد. علاءالسلطنه در همین جلسه نامه وزیر مختار انگلیس را که منضم به قرارداد ۱۹۰۷ منعقد بین روسیه و انگلستان دائر به تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بود، تسلیم مجلس نمود. نمایندگان پس از پرخاش به وزیر خارجه فی المجلس قرارداد را رد کردند.^{۳۳}

بدین ترتیب قرار دادی که سرنوشت ایران را رقم می‌زد، نه بدون مشارکت آن، که بدون آگاهی آن به امضا رسید و بر پایه آن، مصالحه‌های تاریخی بر سر آقای آسیا بین دو طرف ایجاد شد.

در ۱۱ مهر ۱۲۸۶ متن این قرارداد از سوی سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه ایران فرستاده شد. میرزا حسن خان مشیرالدوله نیز آن را برای مجلس ارسال کرد و در مجلس شورای ملی هم خوانده شد. با آنکه برخی از روزنامه‌ها درباره این قرارداد و زیانهای آن مطالبی را درج کرده بودند اما گفتگوهای نمایندگان در این باره، نشان شایانی از آگاهی عمیق و دردمندی لازم را نداشت. مستشارالدوله، وکیل التجار، وثوق الدوله، آقامیرزا ابولحسن خان، سید حسن تقی زاده، حاجی شیخ علی، وکیل الرعایا، اسدالله میرزا، آقا شیخ حسین، میرزا فضلعلی آقا و حاج میرزا علی آقا نمایندگان بودند که هر کدام به اختصار و گذرا فقط به این قرارداد اشاره کردند سپس به بحث درباره مسائل جزئی دیگری مانند بست نشینی و شکوائیه اهالی قم و ... پرداختند. البته به مدت ۱۰ سال، از ۱۹۰۷ تا وقوع انقلاب شوروی در ۱۹۱۷، دو دولت، سیاست خارجی خود

را با ایران بر اساس این قرارداد تنظیم کردند و در همه تحولات ریز و درشت پس از پیروزی نهضت مشروطیت، رخدادی را نمی‌توان یافت که مستقیم یا غیرمستقیم از این قرارداد تاثیر پذیرفته باشد.^{۳۴}

مجلس ۳۰ شعبان، متمم قانون اساسی را مشتمل بر ۱۰۵ اصل که در آن به محدود شدن قدرت شاه اشاراتی رفته و در حقیقت اصول عمده قوانین اساسی بود را تصویب کرد.^{۳۵} احتشام السلطنه متمم قانون اساسی را برای امضای شاه عرضه داشت، شاه یکه خورد و معترضانة گفت: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم». رئیس مجلس هوشمندانه توضیح داد که قانون اساسی، خاصه قانون متمم فعلی همه حقوق و اختیارات سلطنت را در حکومت پارلمانی مشخص داشته و عزل و نصب وزراء تصمیمات عمده مملکتی از قبیل اجازه تشکیل مجلس، ریاست عالی قوه مقننه و اجرائیه، مرجعیت انشای قوانین، اعلان جنگ و صلح، و فرماندهی قوای نظامی با پادشاه است. به علاوه، مجلس و دولت در همه امور بایستی «راهنمایی ها و نصایح مشفقانه اعلیحضرت را مطمح نظر خود قرار دهند».^{۳۶}

پس از تصویب متمم قانون اساسی و توشیح آن و تشکیل کابینه ناصرالملک، برای آنکه از تندروی بعضی از نمایندگان جلوگیری شود و صلح و صفا و دوستی حقیقی میان شاه و دربار و مجلس و نمایندگان برقرار شود، احتشام السلطنه شاه را به مجلس آورد تا در حضور نمایندگان سوگند وفاداری یاد کند. بعد از آن تمام طبقات و اجزاء دولت از وزارت خانه ها و ادارات کشوری و لشکری در مسجد سپهسالار جنب مجلس حاضر شدند و دسته، دسته، سوگند وفاداری نسبت به مجلس و مشروطیت و قانون اساسی یاد کردند. کمیسیون مالیه مجلس نیز با جدیت فعالیت و بودجه را اصلاح نمود و برای شاه مقرری معین کرد.^{۳۷}

۸ رمضان، در جلسه شورای ملی نسبت به ادامه زمامداری مشیرالسلطنه رئیس الوزراء رأی گرفته شد. ۸۴ نفر از نمایندگان به دولت رأی کبود دادند و دولت ساقط شد.^{۳۸} دو روز بعد، میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک با صلاحدید و تصویب عده‌ای از وکلای مجلس از طرف محمدعلی شاه به رئیس الوزرایی منصوب شد.^{۳۹} و پس از چند روز کابینه خود

را به مجلس معرفی کرد.^{۶۰}

۶ سوال، محمدعلی شاه به اتفاق عده‌ای از شاهزادگان در مجلس شورای ملی سوگند وفاداری به مشروطیت را به جای آورد. وی در این سوگند تأکید نمود که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران کرده و به عنوان نگهبان قانون اساسی و مشروطیت، بر طبق قوانین مملکت سلطنت کند. سید عبدالله بهبهانی و حاج سید نصرالله سادات اخوی نیز هر کدام جداگانه مراتب سپاس خود را ابراز کردند.^{۶۱}

حضور شاه در مجلس تأثیر نیکو بخشید، ظاهراً حال و هوای تفاهم میان مجلس و دربار پدید آمد. چندی نگذشت که ندای اعتراض از سوی شاه برخاست. این بار او مدعی بود، اتکایش به آیین مشروطه و قانون اساسی بود. شاه به دو مورد اشاره کرد: اول آنکه مجلس از حدود اختیارات قانونی‌اش تجاوز می‌کند. اعتراض دوم که جدی تر و سخت تر بود اینکه برخی انجمن‌ها قاعده و قانون نمی‌شناسند و مایه اختلال امور دولت و هرج و مرج مملکت گشته‌اند.^{۶۲} «اشرار تماماً هر یک به اسم انجمن برای خودشان محلی معین کرده، و محل آسایش اهالی و نظم شهر شده، و سایر انجمن‌های صحیح را بدنام کرده، امروز مداخله به تمام امورات سیاسی و دولتی و مجلس می‌نمایند. از شما سئوال می‌کنم: در کدام دولت مشروطه، سهل است در کدام دولت جمهوری این قسم مداخلات می‌نمایند؟... علت اینکه در این شهر به واسطه این چند انجمنی که مخل هستند، هر روز یک اغتشاشکاری و یک بی‌نظمی واقع می‌شود و کسی جلوگیری نمی‌کند چیست؟... تا قانون این انجمن‌ها نوشته نشده و از روی دقت ملاحظه نشود، نباید اجتماعی نمایند که سلب آسایش از ملت و اسباب بی‌نظمی مملکت بشود». شاه معترضانه پرسید: بالاخره، «تا کی باید صبر کرد و تا کی باید سکوت نمود و رفع این انقلابات را نکرد؟» سخنی از حقوق الهی سلطنت و دیگر مفاهیم کهنه و باطل نرفته؛ بلکه شاه به قانون مشروطگی و قاعده انفصال قوا استناد جسته.^{۶۳}

مجلس شورای ملی برای توازن دخل و خرج مملکت بودجه دربار را از هشتصد هزار تومان در سال به پانصد هزار تومان تقلیل داد و همچنین از مستمری شاهزادگان رقم قابل ملاحظه‌ای حذف کرد. حقوق و مستمری زنان ناصرالدین شاه نیز قطع گردید.^{۶۴}

از اواخر شوال مناسبات محمدعلی شاه با مجلس و هیأت دولت به تیرگی گرایید. پاسخ مجلس به دستخط بیستم شوال، ظاهراً شاه را متقاعد نساخت. به دلیل اینکه او از تکرار ایرادهایش باز نایستاد. قضیه معوق ماندن نظامات و انحلال چند انجمن که خواسته شاه بود، علت فاعلی بحران سیاسی تازه نبود بلکه فقط یکی از علل آن بود. اینکه رئیس مجلس نمایندگان را به جلسه‌های سری پی در پی دعوت کرد و اصرار ورزید که حتماً حضور یابند، حکایت از شدت حالت اضطراری داشت. از آن مذاکرات به درستی خبر نداریم. اما گفت و شنود علنی روشن می‌نماید که بحث پیرامون توطئه‌ای بود که علیه مجلس در حال تکوین بود.^{۶۵}

در ۲۶ شوال، محمدعلی شاه، حسینقلی خان نظام السلطنه را که از رجال کهنسال و با تجربه ایران است برای رئیس الوزرای انتخاب کرد.^{۶۶} در جلسه مجلس شورای ملی گفتگوهای از قانون شکنی شاه به میان آمد و به پیشنهاد تقی زاده قرار شد این مسئله در جلسه خصوصی مورد بحث قرار گیرد.^{۶۷} بامداد نهم ذیقعد به فرمان سرهنگ لیاخوف سربازان هنگ امیربهادر در میدان توپخانه مستقر گشتند. مجلس از صبح تشکیل گردید و نخست بر آن شد پیامی به محمد علی شاه بفرستد که او را از ستیزی باز دارد.^{۶۸}

مجلس در جلسه عصر تصمیم گرفت هیأتی را روانه دربار کند، و تا بازگشت آن جلسه مجلس برقرار باشد. هنوز هیأت منتخب به دربار نرفته، خبر توقیف وزیران به مجلس رسید.^{۶۹}

شاه هیأت مجلسیان را نپذیرفت، مایوس باز گشتند. مسلم شد که شاه سرپیکار دارد. از این لحظه مقابله مجلس با شاه آغاز گردید.^{۷۰}

صبح روز بعد، مجلس جلسه رسمی خود را به خلاف انتظار درحالت «بهت و شگفت زدگی عمومی» اعلام کرد. مردم به سوی میدان بهارستان روی آوردند؛ شمار آن را تا شامگاهان سه هزار تن برآورد کرده‌اند. رئیس مجلس به مدرسه سپهسالار رفت، در آن را که بسته بودند باز کرد تا مردم در آنجا جای گیرند. شب هنگام افراد مسلح در پشت بام مدرسه و مجلس و خانه‌های اطراف سنگر گرفتند.^{۷۱}

شاه از مجلس خواست که جلسات خود را تا برقرار شدن نظم شهر تعطیل کند. امر شاه را، مجلس به

«طعن و استهزاء» گرفت، نمایندگان به تندترین لحنی بر محمدعلی شاه تاختند. مجلس بیدرنگ سه تصمیم عمده گرفت: آرایش دفاعی در نگهبانی مجلس و مقابله با حمله محتمل قزاقان، فرستادن نامه اعتراض به محمدعلی شاه و صدور بیانیه به سفارتخانه‌های خارجی.^{۷۲}

حکومت ملی بحران سیاسی خطیری را از سر گذراند؛ مجلس امیدوار بود که این آخرین تجربه باشد. با تسلیم محمدعلی شاه در برابر اراده مجلس برداشت کلی مجلسیان این بود که مشروطگی تجدید حیات یافت و بیدرنگ باید به دستور کار اصلاحات پرداخت. وکیل التجار گفت: با «تجدید حالی و وضعی» که برای ملت و مجلس حاصل گشت، برماست که «جلو برویم و فراموشی را فراموش کنیم». به عقیده معین التجار وقت آن است که به «جنگ داخلی» پایان داد و به کارهای عمده پرداخت. وکیل الرعایا افزود: برای استحکام مجلس بدون تأخیر باید کارهای معوقه را از سر بگیریم که خیلی کارهای عقب افتاده داریم. امام جمعه خوبی تأیید کرد: «باید به زودی رفع هرج و مرج بشود» زیرا با شلوغی مسأله بی‌پولی حل نخواهد شد و «هر کاری می‌خواهیم بکنیم پول لازم است که نداریم». حالا سه ماه به آخر سال مانده و تمام مالیات‌ها زمین مانده، و اگر مجلس دولت را در رفع هرج و مرج تقویت نکند، مالیات‌های پارساله و امساله و سال آینده همچنان لاوصول خواهد ماند. احتشام السلطنه اعلام کرد: البته مجلس در مدت ده روزه انقلاب کارهای فوق العاده داشت. حال که معلوم شد ایران و اهل آن سزاوار نعمت مشروطیت می‌باشد. باید به برقراری نظم و کارهای معوق و امر اصلاحات بپردازیم. در جهت سیاسی روابط مجلس و سلطنت را بطور خاص، پیمان صلح شانزدهم ذیقعد می‌ساخت که به گفته وکیل التجار: اگر این عهدنامه سه جانبه را «همه وقت اعلیحضرت و وزرا و وکلا در نظر داشته باشند مملکت به زودی منظم و امن خواهد شد». به رغم بدگمانی و تردیدی که ریشه اش از تجربه‌های گذشته آب می‌خورد، گزارش مجلس حکایت از این دارد که مناسبات محمدعلی شاه با مجلس و دولت رو به بهبودی نهاد. او در همراهی و همکاری با مجلس گام بر می‌داشت. شاه به صرافت طبع چند بار نمایندگان را به دربار دعوت کرد، و بدون تکلف و رعایت آداب درباری با آنان در امور مملکت به گفتگو نشست. این خود خلاف رفتار مالوف بود.^{۷۳}

۱۷ ذیقعه، نظام السلطنه رئیس الوزراء یک جلد کلام الله مجید که توسط محمد علی شاه مهر و امضاء شده و متضمن سوگند وفاداری مشروطیت بود به مجلس تقدیم و وزیران خود را به این شرح به مجلس معرفی نمود: نظام السلطنه رئیس الوزراء و وزیر مالیه، آصف الدوله وزیر داخله، میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه، ظفر السلطنه وزیر جنگ، مخبر السلطنه وزیر عدلیه، صنیع الدوله وزیر فوائد عامه و سرپرست وزرات علوم و اوقاف، قائم مقام کاشی وزیر تجارت. سوگندنامه شاه که در مجلس خوانده شد به این شرح است:

«چون به واسطه انقلابی که این چند روز در تهران و سایر ولات ایران واقع شده و برای ملت سوءظن حاصل شده بود که خدای نخواستہ ما در مقام نقض و مخالفت از قانون اساسی هستیم لهذا برای رفع این سوءظن و اطمینان خاطر عموم ملت به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم. هرکسی بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم. هر گاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شرط و قسمی که از وکلای ملت گرفته ایم مسئول خواهیم بود. ليله هفده ذیقعه ۱۳۲۵».

به این ترتیب محمد علی شاه در مقابل خواسته های مجلس تسلیم شد و به تقاضاهای آنان گردن نهاد.^{۳۶}

۸ ذیحجه رئیس مجلس و عده ای از نمایندگان از سوی شاه دعوت و به دربار رفتند. عضدالملک هم بود. شاه و همه حاضران روی زمین نشستند. شاه قرآنی را که همیشه در بغل داشت بیرون آورده گفت: «مضی ما مضی» (گذشت آنچه گذشت). و سوگند یاد کرد که همه قسم همراهی و مساعدت با اساس مجلس و مشروطیت دارد، و اطمینان داد که «تمام قوای خود را برای نگهداری حقوق ملت» صرف خواهد کرد. رئیس مجلس از اتحاد سلطنت و ملت گفت: این اتحاد «باید طوری باشد که اگر [اعلیحضرت] وجود خودشان را در آغوش ملت بیندازند ببینند که حافظ اعلیحضرت تمام افراد ملت هستند» و حاجت به نگهبان مخصوص نیست. احتشام السلطنه رهبر مقتدر مجلس درباره اصلاح امور خطاب به شاه گفت: «اول مرحله اصلاح این است که این اطلاق (تالار کاخ سلطنتی که با شاه آنجا نشسته بودند) اگر اصلاح شود، باقی جاها و امور همه اصلاح خواهند شد» و امید است که این اتحاد سلطنت و ملت «اول ترقی ملت و مملکت

ایران باشد». جواب شاه این بود: «در حقیقت من هم امروز را اول تاجگذاری خود» می دانم. احتشام السلطنه در گزارش خود به مجلس آورد: «جای خوشوقتی است که فیما بین دولت و ملت اتحاد واقعی و کامل حاصل شد، و با تعهداتی که دیروز اعلیحضرت فرمودند... امیدوارم که دیگر بعدها هیچگونه حوادث غیرمترقبه رخ ندهد». او باز توضیح داد: «با سؤال و جوابی که آنجا شد، امیدواریم که [پادشاه] همیشه بر همین عقیده باقی باشند، همینطور که مجلس هم به عقیده خود از سابق بوده و خواهد بود، و هیچ وقت مسلک خیرخواهانه خود را تغییر نداده و نمی دهد». او در جهت تعهد متقابل متذکر شد: «امیدوارم همانطور که از آن طرف اقبال شد- از این طرف هم یعنی از طرف عموم ملت که همه برادر هستیم، به خصوص مدیران جراید و واعظین و نطاقین، همراهی با آرای و کلا داشته باشند و به خصوص این اصلاح ذات البین» را گرامی دارند.

گفتنی است که از مراجع نجف هم پیام تلگرافی در جواب مجتهدان مجلس رسید دایر بر اینکه: «بشارت تکمیل عزم راسخ پادشاه بر قیام وظایف دین پروری و مملکتداری و اجرای قوانین قومی مشروطیت که سرمایه ترقیات است، بر مراتب تشکر و دعاگویی و امتنان و امیدواری افزود. امید است که عزیمت راسخه همایونی پیوسته از تزلزل مصون باشد و ترقیات فوق العاده دیگران را که از این شجره سعادت نایل شدند نصب عین فرموده، همواره تمام قوا را در استحكام آن چنانچه وعده فرموده اند مصروف بدارند، و با طی مراحل ترقی جمهور ملت را قرین مباحثات فرمایند.»^{۳۷}

روابط سلطنت و مجلس از هر جهت نویدبخش بود. چند دستخط مهرآمیز به مجلس رسید. شاه از خدمات صادقانه نمایندگان برای پیشرفت کارها قدردانی کرد. و در دستخط راجع به امضای قانون مطبوعات (۲۴ محرم ۱۳۲۶) به ریاست مجلس نوشت: «همین که عمارت جدید پارلمان تمام شد خودمان برای افتتاح آن حاضر شده مسرت و رضای خاطرمان را حضوراً اظهار خواهیم کرد، و از خداوند مسئلت می داریم که ما و مجلس مقدس را در تمهید موجبات آسایش عامه اهالی مملکت و تمام رعایا و ملت مؤید فرماید». قرار بود عمارت جدید مجلس به فرخندگی نوروز (۱۲۸۷ شمسی) گشایش یابد که به بیان رئیس مجلس: «حقیقه افتتاح جدیدی خواهد بود برای پارلمان ایران». صبح

امروز بعد (۲۵ محرم) هیأتی از مجلسیان حضور شاه رسید. مجلس گرمی بود و نمایندگان از عنایت شاه نسبت به مجلس سپاسگزار بودند. به عقیده آقا فرشی که شرح آن جلسه دربار را نوشته: حالا شاه «بکلی طرف محبت مجلس و ملت است». این وصف مبالغه آمیز است، اما انکارپذیر نیست که مجلس از همراهی و خوشرفتاری شاه خرسند بود.

۴ محرم، قانون مطبوعات مشتمل بر ۵۳ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.^{۳۸} نظام السلطنه رئیس الوزراء، تا تعیین وزیر جدید به جای آصف الدوله، امور وزرات داخله را عهده دار شد.^{۳۹}

شاه هنگامی که قصد داشت به دوشان تپه برود در راه توسط حیدرخان عم اوغلی توسط بمب، مورد سوء قصد قرار گرفت اما جان سالم بدر برد، در بازگشت به کاخ گلستان در حالی که در آتش خشم می سوخت، یکی از درباریان را سراغ رئیس مجلس فرستاد. او گفت: شاه می فرماید «چنین و چنان می کنم، مجلس و وکلا توطئه کرده اند و مرا مطمئن ساختند تا بی ملاحظه به خیابان و بازار بیایم و مرا بکشند». رئیس مجلس به دربار رفت. در تالار برلیان که صبح همان روز او و هیأت نمایندگان با شاه دیدار نویدبخشی داشتند، وزیران و شاهزادگان حضور شاه رسیدند. شاه غضبناک و هیجان زده «در شرف انفجار» بود. همینکه چشمش به احتشام السلطنه افتاد به طعن تلخ گفت: «بسیار خوب آقای رئیس مجلس، آفرین». احتشام السلطنه که هیچگاه در جوابگویی معقول و صریح در نمی ماند، جوابی داد که شاه آرام گرفت: فرمایشات امروز صبح اعلیحضرت ثبت تاریخ خواهد شد. حالا هم «عکس العمل و فرمایشاتی بفرمایید که راضی هستید آیندگان در تاریخ احوالتان بنویسند. و حتی المقدور از آنچه نمی خواهید در تاریخ نوشته شود امساک و خودداری فرمایید». شاه به همان لحن گفت: «بفرمائید چه کنم؟» او عرض کرد: این عمل سوء را به شکرانه سلامت «عفو فرمایید». اما به خاطر اینکه چند نفر کشته شدند، تکلیف حکومت و پلیس و عدلیه است که توطئه کنندگان را دستگیر و مجازات کنند. کافی است که دستخطی به همین مضمون صادر شود و بفرمایید که: از عمل سوء قصد صرف نظر می کنیم. لکن از خون مقتولین «نه می گذرم و نه حق دارم گذشت و اعماض نمایم». و خواهید دید که مردم و مجلس نسبت به پادشاه احساس احترام خواهند کرد. شاه پس از چند لحظه تأمل پذیرفت و گفت: «قبول دارم. دستور خواهم

داد به همین ترتیب که گفتید به مجلس و دولت و عامه مردم اعلام نمایند».^{۷۸}

در جلسه علنی مجلس از پیمان اتحاد میان مجلس و سلطنت، و عزم پادشاه در تحکیم رشته الفت با ملت سخن رفت. به علاوه عمل سوء قصد محکوم گردید. و کیل التجار گفت: «می توانم ثابت کنم که مرتکب ایرانی نبوده» بلکه رفتار جهال به جهت «خیالات فاسده» بوده است. امام جمعه خوبی افزود: این عمل «از ایرانی و ایرانی نژاد نیست، از خارجه هست که به مشروطیت متمسک گشته و می خواهند صدمه به این اساس وارد بیاورند». توجه دهیم که منظور او از «خارجه» نه دولت خارجی بود، بلکه عناصر اجنبی و اشاره به آدمکشان قفقازی و دارو دسته حیدرخان و یاران او بود که در خشونت رفتار به آزادیخواهی و مشروطیت «متمسک» می گشتند.^{۷۹}

تا چهارم صفر از دستگیری محرکان و عاملان سوء قصد خبری نشد. شاه برآشفته و دستخط مهمی خطاب به مجلس فرستاد که از بدگمانی او در سهل انگاری نسبت به کشف قضیه و تعقیب جزایی مرتکبان آن حکایت می کند. شاه در دستخط خود گفت: مکنون خاطر ما همواره چنین بوده و هست که با تمهید «موجبات استحکام امر مشروطیت» مجلس و هیأت دولت به اتفاق بتوانند اسباب آسایش عموم و پیشرفت مملکت را فراهم آورند، و «رشته فساد بالمره منقطع» گردد. لیکن ملاحظه نمایید: «در حالی که اساس امنیت برای شخص سلطنت تا این درجه تزلزل باشد» چگونه عموم اهالی از نعمت صحت و امان بهره مند خواهند شد؟ «انتظار داشته و داریم که از طرف مجلس بیشتر و زیادتیر از شخص خودمان بر تعیین محرکین و گرفتاری مرتکبین، به اولیای امور تأکید و تشدد بعمل آید. تاکنون که نه روز از این مقدمه گذشته، اثری و حاصلی ظاهر نشده است. بیم آن داریم که مرور ایام و لیالی اهمیت قضیه را در انظار و افکار منسی داشته، اقدامات جدی را که می بایست خیلی بیشتر از اینها... به مقام بروز آید، بکلی سست و بالمال بالمره عنه بگذارد». از این رو، به ضرورت خاطر و کلاهی ملت را آگاه می داریم: نه محض محافظت خودمان که نگرهبانمان پروردگار است، بلکه برای امنیت و آسایش مملکت «ناگزیریم که اگر تا چند روز دیگر هم اثری در تعیین محرکین و دستگیری مرتکبین ظاهر نشود، لابد بعضی اقدامات مجدانه بعمل خواهد آمد که خیانت مجرمین هویدا و اغراض مغرضین آشکار و پیدا شود». از صداقت و کلاهی

خیرخواه انتظار می رود که «در نیل این مقصود مشروع تا همه جا با خیالات ما همراهی کرده» و دولتخواهی خویش را به عالمیان واضح نمایند.^{۸۰}

پاسخ رئیس مجلس به دستخط شاه مانند همیشه پخته و اندیشیده بود. احتشام السلطنه اعلام کرد: مجلس به وظیفه خود عمل کرده و همه وقت در این خصوص متیقظ بوده و هست، و گرچه نامه رسمی ننوشته و علنا هیاهو نشده ولی در تعقیب قضیه تأکید کرده است. حال اگر اعلیحضرت «ترتیب و شکل اقدام را بفرمایند که چه نحو باید اقدام بشود، البته باز از طرف مجلس بهیچ وجه کوتاهی نخواهد شد». از جواب احتشام السلطنه بر می آید که خواست مجلس را از تعرض مصون دارد.^{۸۱}

مانند همیشه در برخورد میان مجلس و سلطنت بر سر حقوق مشروطگی هیأتی از مجلس روانه دربار گشت (۱۱ ربیع الاول). شاه در صحبت با هیأت هفت نفری گفت: کسانی که این هیجان و هیاهو را به راه انداخته اند، در باطن نمی خواهند محرکین و مرتکبین سوء قصد محاکمه و مجازات شوند، سعی دارند حقیقت کشف نشود و آن مطلب را از میان ببرند. تاکنون بارها نظمییه همین طور عمل کرده و اعتراضی نشده است. او افزود: «اگر بدانم رضایت ملت در این است که من بعد آن اشخاص را که سوء قصد نمودند تعقیب ننمایم، دیگر اقدامی نمی کنم و رضایت ملت را می خواهم و عضو و اغماض از این اشخاص می نمایم».

آن عبارت را ظاهراً از سر غیظ گفت و از جا برخاست که انجمن را ترک گوید. اهل مجلس جلو شاه را گرفتند و تمنی کردند که بماند و چنین عنوان نمودند: ملت و مجلس جد و جهد دارند که مجرمین به مجازات برسند و حتی اگر اعلیحضرت صرف نظر فرمایند ملت صرف نظر نخواهد کرد. لکن صلاح مملکت در اجرای قانون اساسی است که حد فاصل بین حدود سلطنت و ملت می باشد. مقصود این است که هر توقیف و استنطاق و محاکمه ای با رعایت قانون انجام گیرد. در این رابطه موارد قانون اساسی هم خوانده شد. شاه پذیرفت. و توافق گردید از یک سو محاکمه متهمان که آغاز شده بود ادامه یابد، و از سوی دیگر حاکم تهران معزول گردد. مجلس بر این توافق صحه نهاد.^{۸۲}

قبل از وصول تعهدنامه شاه، بین احتشام السلطنه و بهبهانی به دلیل گرفتن رشوه و دخالت در وظائف قوه قضائیه برخورد تندی رخ داد. احتشام السلطنه

علنا قریب نیم ساعت سیات اعمال و اقدامات ناصواب و رشوه خواری های آقای بهبهانی را علنا برای مردم نقل کرد. بهبهانی نیز مجبور شد که شرط او را برای دخالت نکردن در امور قضائی بپذیرد. عده ای در پی حمایت بهبهانی برآمدند. در پی این درگیری احتشام السلطنه از ریاست مجلس کناره گیری کرد.^{۸۳}

خیر اندیشان مجلس که میانه را گرفتند، معتقد بودند باید از استعفای رئیس مجلس جلوگیری بعمل آید، آقا سید عبدالله خود نیز خواهان اصلاح بود. مجتهد و رئیس مجلس در خانه معین التجار بوشهری آشتی کردند.^{۸۴} احتشام السلطنه استعفا نداد، اما فکر کناره گیری برای او جدی بود. آن مناقشه پیش آمد بدی بود. تکلیف استعفا به ریاست مجلس نامعقول بود. او برای هیچکس چنین صلاحیتی را نمی شناخت مگر خود مجلس. مصلحت سیاسی مجلس نیز اقتضای چنان برخورد سختی را نمی کرد.^{۸۵}

انجمن هایی که با احتشام السلطنه در معارضه بودند و دو ماه پیش خواستند از اختلاف میان او و بهبهانی سود سیاسی جویند. در جلسه رسمی مجلس (۲۲ صفر) از صف تماشاچیان، داودخان علی آبادی مدیر انجمن دروازه قزوین (و عضو گروه اجتماعین) به یکی از نمایندگان (معین التجار) پرخاش و بدزبانی کرد. رئیس مجلس دستور داد او را به سبب اهانت مجلس از تالار جلسه بیرون انداختند و دو ساعت توقیف کردند. با استعفای احتشام السلطنه باز میدان بازی به دست مفسدین افتاد.^{۸۶}

موضوع انتخاب جانشین او در چند جلسه مطرح گردید. بهبهانی پیشنهاد کرد که چند روزی تامل شود.^{۸۷} در نخستین رأی گیری از جمع شصت و چند نفری حاضران، محمد قلی خان مخبرالملک را به اکثریت شصت رأی به ریاست مجلس برگزیدند. نمایندگان مجلس از مخبرالملک تقاضا کردند که ریاست مجلس را بپذیرد اما او این کار را نکرد. مجلسیان به خانه اش رفتند، اصرار ورزیدند، باز هم رد کرد. مخبرالملک با دخل و تصرف انجمن ها در امور مجلس دولت سرسازش نداشت، از جمله نمایندگانی بود که همواره مجازات عناصر آشوبگر را می خواست.^{۸۸}

در ۲ ربیع الاول، میرزا اسمعیل خان ممتازالدوله به کمک نمایندگان آذربایجان به ریاست مجلس انتخاب شد.^{۸۹} او با قوانین اروپایی آشنایی داشت، در حسن نیت او نیز تردیدی نیست، وی در

اوضاع سیاسی عادی می‌توانست رئیس مجلس خوبی باشد.^{۱۰} یک ماه بعد، نظام السلطنه رئیس الوزراء میرزا حسن مستوفی الممالک را به جای ظفر السلطنه به سمت وزیر جنگ معرفی کرد.^{۱۱} در ۱۲ ربیع الثانی حسین قلی خان نظام السلطنه رئیس الوزراء از کار کناره گرفت^{۱۲} و محمدعلی شاه میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را به رئیس الوزرائی انتخاب نمود.^{۱۳}

مجلس شورای ملی مصراً درخواست نمود شاه شش نفر از درباریان را که عبارتند از: امیر بهادر، شاپشال روسی، مفاخرالملک، امین الملک، مقتدرالملک و مجلل السلطان، از دربار اخراج کند. شاه نیز متقابلاً درخواست نمود چند تن از واعظ و روزنامه نگاران را تحویل دهند.^{۱۴}

در ۲ جمادی الاول، محمدعلی شاه اشخاص مفصله الاسامی زیر را از دربار اخراج نمودند: امیربهادر، شاپشال، علی بیگ، موقر السلطنه، افتخارالملک، امین الملک.^{۱۵}

۵ جمادی الاول، شاه جلال الدوله، علاء الدوله، معین الدوله، امیرنظام و سردار منصور را توقیف و زنجیر نمود. دوازده نفر نمایندگان منتخب مجلس در باغشاه برای مذاکره با محمدعلی شاه حضور یافتند، ولی قبل از مذاکره شاه دستور داد تمام آنان را توقیف نمودند.^{۱۶}

مشیرالسلطنه رئیس الوزراء اعضای کابینه را به این شرح به محمدعلی شاه معرفی کرد: مشیرالسلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله، علاء السلطنه وزیر داخله، مستوفی الممالک وزیر جنگ، صنیع الدوله وزیر مالیه، محتشم السلطنه وزیر عدلیه، مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، مؤتمن الملک وزیر فوائد عامه و تجارت، مشیرالدوله وزیر علوم و اوقاف.^{۱۷}

شاه مصراً تقاضای تحویل و تبعید هشت تن از واعظ و روزنامه نگاران را از مجلس نمود. این عده عبارتند از: ملک المتکلمین، سید جمال الدین واعظ، سید محمدرضا شیرازی مدیر روزنامه مساوات، سلطان العلمای خراسانی مدیر روح القدس، میرزا جهانگیر خان مدیر صوراسرافیل و تقی زاده.^{۱۸}

۲۲ جمادی الاول، شاه از مجلس درخواست نمود کمیته مشترکی تشکیل شود تا اختلافات بین مجلس و شاه رفع شود.^{۱۹}

محمدعلی شاه به تمام ولات و حکام تلگرافی مخابره نمود و متذکر شد: «این مجلس خلاف مشروطیت است و هر کس من بعد از فرمایشات ما عدول کند مورد تنبیه و سیاست سخت قرار خواهد گرفت».^{۲۰}

۲۳ جمادی الاول، بامداد مشیرالسلطنه پاشاخان امیربهادر را به سمت وزیر جنگ و میرزا محمدعلی خان قوام الدوله را به سمت وزیر مالیه معرفی کرد.^{۲۱} در همین تاریخ لیاخوف نماینده قزاقان برای جلوگیری از تحصن مردم در سفارت انگلیس آنجا را در محاصره قزاقان قرارداد و شایع کرد هر کس به سفارت انگلستان پناهنده شود مجلس سفارت را به توپ خواهد بست.

عده زیادی از نمایندگان مجلس و روزنامه نگاران برای حفظ جان خود به سفارتخانه ها پناه بردند. تقی زاده، میرزاعلی اکبرخان دخو و معاضدالسلطنه در سفارت انگلیس ملتجی، ممتازالدوله و حکیم الملک در سفارت فرانسه مخفی گردیدند. عده‌ای سفارت عثمانی را انتخاب و عده زیادی از مشروطه خواهان از جمله سید جمال واعظ با لباس مبدل از تهران فرار کردند.^{۲۲}

میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر صوراسرافیل، سلطان العلمای خراسانی مدیر روح القدس، قاضی ارداقی و ملک المتکلمین به وضع فجیعی در باغشاه اعدام شدند.^{۲۳}

یک دادگاه ویژه برای رسیدگی به اتهام دستگیرشدگان با شرکت مؤید السلطنه، حاج باقر آقا تبریزی، عون الملک رئیس محاکمات و وزارت خارجه، میرزا محسن خان صدرااشراف قاضی محکمه، جزا، محمدباقر خان میربنج و امیرالامراء در باغشاه

و سرد بودند در اطراف مجلس صف آرائی نمودند. در نتیجه بین قوای قزاق و مشروطه خواهان جنگ درگرفت. ابتدا مشروطه خواهان پیروز شدند و میربنجه علی آقا فرمانده بریگاد مرکزی قوای قزاق، نیروی کمکی و توپخانه وارد میدان شد و جنگ به شدت تا ظهر ادامه داشت. قوای قزاق مجلس را به توپ بست و تعداد زیادی از مجاهدین به شهادت رسیدند. به هنگام ظهر قوای قزاق پیروز شد و صدای مجاهدین خاموش گردید. قزاقان وارد مجلس شدند و دست به تخریب و غارت زدند.^{۲۴}

۳۰ جمادی الاول، سیدجمال واعظ در همدان دستگیر و زندانی شد.^{۲۵} فردای آن روز از طرف محمدعلی شاه، شاهزاده عین الدوله صدراعظم سابق با اختیارات تامه والی آذربایجان شد.^{۲۶}

الیان جدید به این ترتیب تعیین و به مأموریت اعزام شدند: غلامرضا آصف الدوله فارس، نیرالدوله خراسان، سیف الدوله خوزستان، اقبال الدوله اصفهان، این عده همه از مخالفین مشروطه بودند.^{۲۸}

در ۱۷ جمادی الثانی به دستور محمد علی شاه عدل مظفری (که به خط کلهر و آب طلا بود)^{۲۷} و دارالشورای ملی را از سر درمجلس کردند و به این ترتیب عمر مجلس اول به پایان رسید.^{۲۸}

۱۱ ذیحجه، مشیرالسلطنه وزیران تازه را به محمدعلی شاه معرفی کرد: مشیرالسلطنه صدراعظم و وزیر داخله، میرزا جوادخان سعدالدوله وزیر



صدراعظم، وزرا و تجار هنگام آوردن دستخط مشروطیت به مجلس

تشکیل شد.^{۲۹}

در ۲۳ جمادی الاول از بامداد دستجات قزاق از سواره نظام و پیاده نظام به فرماندهی صاحب منصبان روسی اطراف مدرسه سپهسالار و مجلس را محاصره کردند. در مقابل قزاقان عده زیادی از مشروطه خواهان که مسلح به انواع سلاح های گرم

خارجه، حسین پاشا خان امیربهادر وزیر جنگ، میرزا محمدعلی قوام الدوله وزیر مالیه، نظام الملک وزیر عدلیه، مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، مهندس الممالک وزیر فوائد عامه، مفاخرالملک وزیر تجارت، سرپرستی وزارت اوقاف و معارف به عهده مهندس الممالک قرار گرفت.^{۳۰}

منابع و مأخذ:

۱. عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران؛ از مشروطه تا سلطنت، ج اول، تهران: نامک ۱۳۶۴
۲. هدایت، حاج مخبر السلطنه، خاطرات و خطرات، چاپ سوم ۱۳۶۱، انتشارات زوار
۳. دکتر ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، چاپ سوم
۴. عاقلی، باقر، تاریخچه مجلس شورای ملی، فصلنامه تحقیقات تاریخی، سال شانزدهم - دفتر دوم، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۲
۵. افشار، ایرج، زندگی طوفانی (خاطرات سید حسین نقی زاده) چاپ دوم، انتشارات علمی، بهار ۱۳۷۲
۶. تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۳، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۷. موسوی، سید محمد مهدی، خاطرات احتشام السلطنه، چاپ اول ۱۳۶۶، انتشارات زوار
۸. تقوی، سید مصطفی، فصلنامه تحقیقات تاریخی، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۲، گنجینه اسناد
۹. اسکندری، عباس، تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو، چاپ دوم: زمستان ۶۱ انتشارات غزل
۱۰. آدمیت فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم - مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران

پی نوشت ها:

- ۱ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران؛ از مشروطه تا سلطنت، ج اول، تهران: نامک ۱۳۶۴، ص ۲۷
- ۲ - حاج مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، چاپ سوم ۱۳۶۱، انتشارات زوار، ص ۱۴۴
- ۳ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۲۷
- ۴ - دکتر مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ص ۳۸۲
- ۵ - پیشین، ص ۳۸۳
- ۶ - پیشین، ص ۳۸۹
- ۷ - پیشین، ص ۳۹۰
- ۸ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۲۸
- ۹ - عاقلی، باقر، تاریخچه مجلس شورای ملی / فصلنامه تحقیقات تاریخی / سال شانزدهم - دفتر دوم / تابستان ۱۳۸۵ / شماره ۶۲ / ص ۸۲
- ۱۰ - دکتر مهدی ملک زاده، همان، ص ۳۹۲
- ۱۱ - پیشین، ص ۴۰۰
- ۱۲ - باقر، عاقلی، تاریخچه مجلس شورای ملی... ص ۸۳
- ۱۳ - پیشین، ص ۸۳
- ۱۴ - ایرج افشار، زندگی طوفانی (خاطرات سید حسین نقی زاده) چاپ دوم، انتشارات علمی، بهار ۱۳۷۲، ص ۵۶
- ۱۵ - دکتر مهدی ملک زاده، همان، ص ۴۰۰

- ۱۶ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۲۸
- ۱۷ - فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم - مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، ص ۶۵
- ۱۸ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۲۹
- ۱۹ - ایرج افشار، همان، ص ۱۰۴
- ۲۰ - تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۳، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۷۸
- ۲۱ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۲۹
- ۲۲ - تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۸۲
- ۲۳ - عاقلی، باقر، تاریخچه مجلس شورای ملی... ص ۷۰
- ۲۴ - باقر، عاقلی، تاریخچه مجلس شورای ملی... ص ۳۰
- ۲۵ - دکتر مهدی ملک زاده، همان، ص ۴۱۱
- ۲۶ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۲
- ۲۷ - فریدون آدمیت، همان، ص ۳۷
- ۲۸ - دکتر مهدی ملک زاده، همان، ص ۴۲۷
- ۲۹ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۲
- ۳۰ - فریدون آدمیت، همان، ص ۳۸
- ۳۱ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۵
- ۳۲ - پیشین، ص ۳۶
- ۳۳ - فریدون آدمیت، همان، ص ۴۲
- ۳۴ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۶
- ۳۵ - پیشین، ص ۳۸
- ۳۶ - فریدون آدمیت، همان، ص ۱۵۰
- ۳۷ - پیشین، ص ۱۵۶
- ۳۸ - پیشین، ص ۱۵۷
- ۳۹ - پیشین، ص ۱۶۶
- ۴۰ - پیشین، ص ۱۶۷
- ۴۱ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۸
- ۴۲ - فریدون آدمیت، همان، ص ۱۶۹
- ۴۳ - پیشین، ص ۱۹۴
- ۴۴ - سید محمد مهدی موسوی، خاطرات احتشام السلطنه، چاپ اول ۱۳۶۶، انتشارات زوار، ص ۶۰۳-۶۰۵
- ۴۵ - پیشین، ص ۶۱۶ و ۶۱۷
- ۴۶ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۸
- ۴۷ - باقر، عاقلی، تاریخچه مجلس شورای ملی... ص ۷۱
- ۴۸ - پیشین، ص ۷۱
- ۴۹ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۹
- ۵۰ - پیشین، ص ۳۹
- ۵۱ - عاقلی، باقر، تاریخچه مجلس شورای ملی... ص ۷۲
- ۵۲ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۳۹
- ۵۳ - پیشین، ص ۴۰
- ۵۴ - سید مصطفی تقوی، فصلنامه تحقیقات تاریخی، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۲، گنجینه

- اسناد، ص ۱۸۲
- ۵۵ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۰
- ۵۶ - فریدون، آدمیت، همان، ص ۳۴
- ۵۷ - سید محمد مهدی موسوی، همان، ص ۶۱۴-۶۱۵
- ۵۸ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۰
- ۵۹ - پیشین، ص ۴۰
- ۶۰ - پیشین، ص ۴۱
- ۶۱ - پیشین، ص ۴۱
- ۶۲ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۰۳
- ۶۳ - پیشین، ص ۲۰۴
- ۶۴ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۱
- ۶۵ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۱۷
- ۶۶ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۳
- ۶۷ - پیشین، ص ۴۳
- ۶۸ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۲۲
- ۶۹ - پیشین، ص ۲۲۲
- ۷۰ - پیشین، ص ۲۲۳
- ۷۱ - پیشین، ص ۲۲۵
- ۷۲ - پیشین، ص ۲۲۶
- ۷۳ - پیشین، ص ۲۶۲
- ۷۴ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۳
- ۷۵ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۶۹
- ۷۶ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۵
- ۷۷ - پیشین، ص ۴۵
- ۷۸ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۷۱
- ۷۹ - پیشین، ص ۲۷۲ / ۸۰ - پیشین، ص ۲۷۴
- ۸۱ - پیشین، ص ۲۷۵ / ۸۲ - پیشین، ص ۲۷۸
- ۸۳ - سید محمد مهدی موسوی، همان، ص ۶۳۰-۶۳۳
- ۸۴ - فریدون آدمیت، همان، ص ۲۹۲
- ۸۵ - پیشین، ص ۲۹۴ / ۸۶ - پیشین، ص ۲۹۷
- ۸۷ - پیشین، ص ۲۹۹ / ۸۸ - پیشین، ص ۳۰۰
- ۸۹ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۷
- ۹۰ - فریدون آدمیت، همان، ص ۳۰۱
- ۹۱ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۴۷
- ۹۲ - پیشین، ص ۴۸ / ۹۳ - پیشین، ص ۴۸
- ۹۴ - پیشین، ص ۴۸ / ۹۵ - پیشین، ص ۴۸
- ۹۶ - پیشین، ص ۴۸ / ۹۷ - پیشین، ص ۴۹
- ۹۸ - پیشین، ص ۴۹ / ۹۹ - پیشین، ص ۵۱
- ۱۰۰ - پیشین، ص ۵۱ / ۱۰۱ - پیشین، ص ۵۱
- ۱۰۲ - پیشین، ص ۵۱ / ۱۰۳ - پیشین، ص ۵۲
- ۱۰۴ - پیشین، ص ۵۳ / ۱۰۵ - پیشین، ص ۵۱
- ۱۰۶ - پیشین، ص ۵۴ / ۱۰۷ - پیشین، ص ۵۴
- ۱۰۸ - پیشین، ص ۵۴
- ۱۰۹ - حاج مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، چاپ سوم ۱۳۶۱، انتشارات زوار، ص ۱۴۴
- ۱۱۰ - باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران... ص ۵۴
- ۱۱۱ - پیشین، ص ۵۸

